

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)

سال دوازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴، پیاپی ۲۵

بررسی و نقد آراء ماتریدی و نسفی در مورد آیات مربوط به اهل بیت^(ع)

شادی نفیسی^۱

سمیه خلیلی آشتیانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۰۳

تاریخ تصویب: ۹۳/۰۲/۲۰

چکیده

ماتریدیه به عنوان یکی از فرق کلامی مسلمانان در کنار دیگر فرق کلامی همچون شیعه، معتزله و اشاعره شناخته می‌شود، اما نسبت به دیگر فرق کلامی کمتر مورد توجه فرق نویسان متقدم قرار گرفته است. پایه گذار این فرقه ابومنصور ماتریدی است، این نحله فکری حنفی مذهب به لحاظ عقل‌گرایی به معتزله نزدیک است. چنانکه کتب عقاید ماتریدیه نشان می‌دهد، ایشان نیز در مسئله امامت با

shadinafisi@ut.ac.ir

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز (نویسنده مسئول)

smh.khalili@gmail.com

دیگر اهل سنت هم رأی هستند اما اهل بیت(ع) را تکریم می کنند. این پژوهش به تبیین تأثیر رویکرد کلامی ایشان در تفسیر آیات مربوط به اهل بیت(ع) و حضرت علی(ع) پرداخته و دو تفسیر از این فرقه که یکی متعلق به ابومنصور ماتریدی و دیگر متعلق به نجم الدین عمر نسفی است، برای این بررسی انتخاب شده است. بررسی آراء تفسیری ایشان نشان می دهد خلاف آنچه در کتب عقاید ماتریدیه درباره تکریم اهل بیت(ع) نوشته شده است، ایشان از نقل روایات بیانگر مصداق آیات مربوط به اهل بیت(ع) چشم پوشی کرده اند.

واژه های کلیدی: اهل بیت(ع)، امام علی(ع)، ماتریدیه، ابومنصور ماتریدی، نجم الدین عمر نسفی.

مقدمه

ماتریدیه، یکی از دو مکتب بزرگ کلام نظری است که پس از برچیده شدن بساط مکتب اعتزال و برخی مکاتب کوچک دیگر در میان اهل سنت رواج یافت. در ایامی که آیین اشعری سرانجام در میان شافعی ها و مالکی ها به صورت قدرتمندترین آیین درآمد، ماتریدیه مکتب کلامی رایج حنفیه بود. بانیان معروف دو مکتب کلامی اهل سنت، یعنی ابوالحسن اشعری و ابومنصور ماتریدی هم عصر بودند و در اوایل قرن چهارم هجری به شهرت رسیدند.

ماتریدی و اشعری هر دو انگیزه یکسانی داشتند، ولی روش آنان کاملاً یکسان نبود؛ بلکه عقل گرایی در مکتب ماتریدی به ظاهر گرایی غالب است، و از این نظر روش وی به روش معتزله نزدیک تر می باشد. در نتیجه، در مکتب وی تنزیه بر تشبیه برتری دارد؛ با این حال در بسیاری از مسائل کلامی در زمینه توحید و صفات، نظر ماتریدی با اشعری هماهنگ است؛ هر چند در تفسیر و تبیین آن ها کاملاً هم رأی نیستند.

با اینکه تاریخ اوایل اشاعره و پیشرفت آن ها موضوع پاره ای از تحقیقات قرار گرفته و دست کم از نظر تحولات اساسی خود کاملاً شناخته شده است، درباره تاریخ و گسترش

کلام ماتریدیه ابهاماتی وجود دارد. ماتریدیه بر خلاف اشعریه تا بیش از یک قرن پس از مرگ بنیان‌گذارش هیچ‌گونه توجهی را در محافل کلامی دیگر به خود جلب نکرد. هیچ متکلم معتزلی یا اشعری و هیچ محدثی زحمت نوشتن ردیه‌ای را بر آیین ماتریدی بر خود هموار نکرد و حتی در شمار هیچ‌یک از مذاهب اسلامی نیز محسوب نمی‌شد. (مادلونگ، ۱۳۸۷، ص ۳۵-۳۷)

علیرغم اینکه ماتریدی رقیبی برای اشعره و معتزله به شمار می‌آید، شرح حال ماتریدی و فرقه ماتریدیه مورد توجه تراجم نگاران و ملل و نحل نویسان و کتب طبقات متقدم قرار نگرفته است. (ن.ک: اشعری، ۱۳۴۱، ص ۲۳۲-۲۳۰؛ بغدادی، ۱۴۱۱، ج ۱۳، ص ۲۰، ۴۵، ۶۷؛ اسفراینی، ۱۴۲۹، ص ۷۹-۸۰) برای بی‌توجهی به ماتریدیه دلایل گوناگونی گفته شده است که می‌توان به دور بودن ماتریدیه از مرکز حکومت، پشتیبانی نکردن دستگاه حکومت از این فرقه در ابتدای راه و سفر نکردن ماتریدی به مراکز علمی جهان اسلام مثل مکه، مدینه، بغداد و دمشق اشاره کرد؛ هرچند کتابت دیر هنگام کتب طبقات حنفی نیز در این مسئله دخیل بوده است. (حربی، ۱۴۲۱، ص ۸۳-۸۴؛ برای بررسی دلایل دیگر ر.ک: جلالی، ۱۳۹۰، ص ۴۸-۵۰)

ماتریدی در فقه و فروع و در اعتقادات و اصول پیرو ابوحنیفه است و در رواج عقاید او در بین حنفیان نیز مؤثر بوده است، چنان‌که پیروان مذهب ابوحنیفه غالباً در عقاید و مذهب طریقه ماتریدی را پیروی می‌کنند. (مصاحب، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۵۶۲) وی در سمرقند، مرز شرقی ایالت ماوراءالنهر که مذهب حنفی، سالیان دراز و بدون مخالفت جدی در آنجا کاملاً سلطه یافته بود، زندگی می‌کرد. (مادلونگ، ۱۳۸۷، ص ۳۸-۳۹)

به رغم توقف نسبی گسترش ماتریدیه در آغاز، یعنی تا حدود صد سال پس از وفات ابومنصور ماتریدی، با تلاش برخی از هواداران این جریان فکری همچون ابوالیسر بزدوی و ابومعین نسفی این مکتب به نحو چشم‌گیری گسترش یافت و دست‌کم در مراکز مهم ماوراءالنهر از جمله بخارا پذیرفته شد. (جلالی، ۱۳۹۰، ص ۶۱) پس از این صد سال و تثبیت مکتب ماتریدی این مکتب در دیگر نقاط جهان اسلام و بویژه شرق و شمال آسیا دامن‌گستراند، تألیفات بسیاری بر اساس تعالیم ماتریدیه به نگارش درآمد، به گونه‌ای که در

تمام مناطق حنفی، اندیشه‌ی ماتریدی مرادف اندیشه‌ی حنفی قرار گرفت و در مکاتب و مدارس حنفی ماتریدی تدریس می‌شد. (جلالی، ۱۳۹۰، ص ۶۱، به نقل از سلفی افغانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۸۴)

امروزه نیز اندیشه کلامی ماتریدیه در بلاد شرقی و شمالی جهان اسلام حاکم و غالب است. در هند، بنگلادش، پاکستان، افغانستان، چین، ترکیه و برخی بلاد عربی تقریباً عموم اهل سنت حنفی از عقاید کلامی ماتریدی پیروی می‌کنند و در مدارس دینی اهل سنت در این کشورها، اندیشه ماتریدی تدریس و ترویج می‌شود. (جلالی، ۱۳۹۰، ص ۶۵)

بنابراین بررسی اندیشه‌های کلامی پیروان این مکتب فکری با توجه به تعداد بسیار طرفداران آن در عصر حاضر حائز اهمیت می‌نماید. همچنانکه گفته شد این مکتب همچون امامیه و معتزله عقل گراست، از این رو تبیین این مسئله که عقل‌گرایی تا چه میزان در رویکرد ایشان در قبال مسئله امامت و جانشینی پیامبر اکرم (ص) اثرگذار بوده و عقاید ایشان در موضع امامت تا چه اندازه در تفسیر آیات مربوط به اهل بیت (ع) و فضائل امام علی (ع) دیده می‌شود و پاسخ به این پرسش که آیا روش خاصی را در تفسیر این آیات اتخاذ کرده‌اند یا خیر؟، بر اهمیت این بررسی می‌افزاید.

هرچند در سال‌های اخیر کتبی در شناخت عقاید ماتریدیه گردآوری و تألیف شده است اما با بررسی انجام شده در موضوع مورد بحث این مجال، پژوهشی خاص این موضع یافت نشد. بنابر آنچه گفته شد، این پژوهش در پی تبیین و بازکاوی تأثیر رویکرد کلامی ماتریدیه بر تفسیر آیات مربوط به اهل بیت (ع) و ولایت و فضائل امام علی (ع) است. از این رو تفسیر دو تن از مفسران بزرگ ماتریدیه یعنی ابو منصور ماتریدی (به عنوان مؤسس این فرقه) و نجم الدین عمر نسفی به عنوان دو نماینده اول از ماتریدیه که هر دو از حیث مکانی در یک منطقه جغرافیایی می‌زیسته‌اند، برای این بررسی انتخاب شده است که نمایانگر عقاید ماتریدیه با سیر زمانی قرن چهارم تا قرن ششم هجری درباره اهل بیت (ع) است.

برای تبیین هرچه بهتر تأثیر عقاید کلامی این دو مفسر ماتریدی، بررسی مقایسه‌ای رویکرد دیگر مفسران و تاریخ نگاران اهل سنت درباره این آیات نیز ضروری به نظر

می‌رسید که پس از بیان دیدگاه ماتریدیه، شواهد تاریخی و روایات تفسیری موجود در منابع اهل سنت نیز ذکر شده است. پیش از ورود به تفسیر این دو دانشمند ماتریدی آشنایی با عقاید ماتریدیه (تأثیر عقل‌گرایی ایشان در مسئله امامت) و شخصیت این دو مفسر ماتریدی ضروری به نظر می‌رسد.

۱. تأثیر عقل‌گرایی ماتریدیه در مسئله امامت

پرداختن به تمام زوایای عقاید ماتریدیه متناسب با موضوع این نوشتار و این مجال نیست، اما با توجه به بحث پیش روی آنچه حائز اهمیت است، نگاه ماتریدیه به جایگاه عقل در اصول دین است که وجه مشترک میان عقاید ماتریدیه و امامیه است؛ امامیه بنا به پذیرش این مبنا، به عدل و وجوب عقلی امامت قائلند. پی‌گرفتن ردپای چنین عقیده‌ای در میان ماتریدیه در شناخت موضع‌گیری ایشان در قبال مسئله جانشینی پیامبر اکرم(ص) حائز اهمیت است.

به کارگیری عقل در دریافت مسائل الهیات و نبوت، اعتقاد به حسن و قبح عقلی، عدم تکلیف مالایطاق از سوی خداوند متعال به بندگان، محال عقلی بودن ظالم بودن خداوند، فاعل مختار بودن انسان در افعال خود خلاصه‌ای از جایگاه عقل از مبانی اعتقادی ماتریدیه است. (ن.ک: حربی، ۱۴۲۱، ص ۵۱۷-۵۱۳)

مباحث ناظر به امامت در نگاه ماتریدیان جزو اصول اعتقادی نیست، اما از متمامات مسئله نبوت به شمار می‌آید. ماتریدیان در جایگاه بخشی از اهل سنت و جماعت، امامت را از مسائل سیاسی و از باب اداره امور مسلمانان و جامعه اسلامی مطرح می‌سازند. از این روی امامت از منظر آنان به معنای حاکمیت و مدیریت جامعه اسلامی است. (ن.ک: نسفی، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۸۲۳)

ماتریدی در مسئله خلافت معتقد است نصب خلیفه از طریق زور و بعداً قانونی کردن آن از راه بیعت گرفتن اجباری و با اکراه مردم، راه قانونی منصوب شدن به آن مقام نیست. (میان محمد شریف، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۳۲) او معتقد است امام باید ظاهر و از قریش باشد؛

از این رو منتظر ظهور امام بودن و اختصاص او به بنی هاشم را رد می کند. (خلیل الدین، ۱۹۹۲، ص ۲۰۷)

وی دیدگاه شیعیان را درباره شرایط جانشین پیامبر اکرم (ص) که باید از اولاد امام علی (ع) باشد، نمی پذیرد و صحت آن را رد می کند، همچنین او شرط معصومیت را نیز برای این جانشین نمی پذیرد. ماتریدی معتقد است که افضل بشر، پیامبر خدا حضرت محمد (ص) است، پس از او ابوبکر و سپس عمر و پس از این دو عثمان و علی مرتضی که آن‌ها را برای خلافت ثابت کرده اند بر دیگران برتری دارند. او مدت خلافت را سی سال دانسته و بعد از آن را ملک داری و پادشاهی معرفی می کند. (ر.ک: خلیل الدین، ۱۹۹۲، ص ۲۰۶)

ماتریدیان معتقدند پیامبر اکرم (ص) در باب امامت و جانشینی پس از خود شخص خاصی را تعیین نکرده است و بنابراین در این خصوص نص خاصی وجود ندارد؛ هر چند برخی از آنان معتقدند پیامبر تلویحاً به خلافت ابوبکر تنصیب فرموده است. ایشان با توجه به عملکرد صحابه پس از رحلت پیامبر هیچ یک از نصوصی را که بر اثبات امامت و وصایت امام علی (ع) دلالت دارند، نمی پذیرند و آن‌ها را یا از اساس مجعول و مردود می شمارند و یا به گونه‌ای تأویل و توجیه می کنند که صرفاً از فضیلت ایشان حکایت داشته باشد؛ نه از امامت و وصایت آن حضرت. ایشان برای نفی نص در تعیین امام علی (ع) چنین استدلال می کنند که اگر پیامبر برای او یا هر شخص دیگری وصیت کرده بود، فرد منصوص علیه باید به آن احتجاج می کرد در حالی که چنین چیزی از او نقل نشده است؛ بلکه امام علی (ع) با سه خلیفه پیش از خود همکاری و از ایشان پیروی کرده و با آنان روابط صمیمانه‌ای داشته است. (نسفی، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۸۴۲؛ بزدوی، ۱۹۶۳، ص ۸۴۹)

علیرغم آنچه تا به اینجا گفته شد، ماتریدی به برای اهل بیت (ع) نیز همچون صحابه شأن حجیت قائل اند. آنان به اهل بیت (ع) محبت می ورزند و همواره از آنان به نیکی یاد می کنند. (بزدوی، ۱۹۶۳، ص ۲۹۴-۲۹۰) لذا روشن است که در پذیرفتن حسن و قبح عقلی و مسئله عدل الهی با شیعه و معتزله همفکر هستند، اما در مسئله خلافت با دیگر اهل سنت هم داستاناند. آنچه در این پژوهش محوریت دارد پیگیری بخش اخیر عقاید ایشان در تفسیر

آیات مربوط به اهل بیت (ع) و آیات مربوط به فضائل امام علی (ع) به عنوان یکی از صحابه و خلیفه چهارم مسلمانان است.

۲. شرح حال ابومنصور ماتریدی و نجم الدین نسفی

۱-۲. ابومنصور ماتریدی

او محمد بن محمود ماتریدی انصاری حنفی است، کنيه اش ابومنصور است و به ماتریدی شهرت دارد، ابومنصور در ماترید (ماتریت) یکی از مناطق نزدیک سمرقند و یا یکی از محله های سمرقند از شهرهای بزرگ آسیای مرکزی چشم به جهان گشود. (زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۷، ص ۲۴۲) آنچه آنچنان که گفته شد، شرح حال او بنا به دلایلی مغفول مانده است؛ از این رو اطلاع زیادی از او در دست نیست و منابع معدودی که از او شرح حالی مختصر ذکر کرده اند به تاریخ ولادتش اشاره ای ندارند؛ اما با توجه به اینکه از یکی از اساتیدش به نام محمد بن مقاتل رازی که از شاگردان ابوحنیفه (۱۵۰م) بوده، زیاد نام برده شده است، این قرینه ثابت می کند که ولادت او احتمالاً حدود سال ۲۳۸ تا ۲۳۵ هـ بوده است. (حلبی، ۱۳۷۳، ص ۴۹)

وی ملقب به «امام الهدی»، «امام المتکلمین» و «امام اهل السنه» و از مفسران و متکلمان مشهور قرن سوم و چهارم هجری است که مؤسس فرقه ماتریدیه به شمار می آید. (نسفی، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۳۵۹-۳۵۸؛ بزدوی، ۱۹۶۳، ص ۳-۲) ماتریدی شخصیتی خاص و در بین اهل سنت دارای امتیازات فراوانی بوده و تعداد بسیاری از اهل سنت به امامت وی در علم کلام اعتراف دارند و او را در کنار اشعری یکی از دو امام اهل سنت می دانند. (ن.ک: طاش کبری زاده، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۳)

دوران ماتریدی مصادف با دوره ضعف حکومت مرکزی بغداد است و در همین دوره است که حکومت های محلی یکی پس از دیگری استقلال یافته اند. از آن جمله حکومت سامانیان (۳۸۹-۲۶۱ هـ) است. در دوران حکومت این خاندان بر خراسان است که ماتریدی ظهور کرد و توانست از فضای مناسبی که در جهت تولید علم و دانش توسط امرای سامانی به وجود آمد استفاده کند. (صابری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۹۳)

مشاهیر استادان او؛ ابوبکر احمد بن اسحاق جوزجانی، ابونصر احمد بن عباس عیاضی، نصر بن یحیی بلخی و محمد بن مقاتل رازی هستند که این افراد با واسطه یا بی واسطه از شاگردان ابوحنیفه به شمار می آیند. (حربی، ۱۴۲۱، ص ۱۰۳-۱۰۰؛ جلالی، ۱۳۹۰، ص ۳۰-۲۷؛ صابری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۳)

ماتریدی نیز نظام کلامی خویش را بر پایه تعالیم ابوحنیفه بنیان نهاد و به همین جهت او بعدها آیین خود را اساساً همان آیین ابوحنیفه معرفی کرد. (مادلونگ، ۱۳۸۷، ص ۴۴) برای ماتریدی آثار متعددی نام برده شده که در صحت انتساب برخی از این آثار به او تردید شده است که از این میان آنچه به قطع و یقین از تألیفات او به شمار می آید تألیفاتی مانند؛ تفسیر تأویلات اهل السنه (تأویلات القرآن)، کتاب التوحید و کتاب المقالات است. (قرشی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۶۰؛ حربی، ۱۴۲۱، ص ۱۰۹؛ جلالی، ۱۳۹۰، ص ۳۸-۳۶)

ابومنصور در سال ۳۳۳ هـ در سمرقند وفات یافت و مقبره او در یکی از قبرستان‌های بزرگ و معروف آن شهر به نام جاگردیزه است. (سمرقندی، ۱۳۶۷-الف، ص ۱۵۴؛ سمرقندی، ۱۳۶۷-ب، ص ۳۲ و ۸۰)

۲-۲. نجم الدین عمر نسفی

او عمر بن محمد حنفی نسفی سمرقندی است. کنیه اش ابو حفص است و به «نجم الدین»، «مفتی الثقلین» و «امام» شهرت دارد. وی در سال ۴۶۱ یا ۴۶۲ هـ در نسف از مناطق سمرقند به دنیا آمد. او به فضل و تقوا شهره بوده و از اکابر فقهای حنفیه و صاحب آثار بسیاری در فقه، تفسیر، حدیث، تاریخ و ادب است که شمار آن به صد می رسد؛ از جمله آثار او می توان به مجمع العلوم، التیسیر فی تفسیر القرآن، العقائد، شرح صحیح البخاری به نام النجاح فی شرح کتاب اخبار الصحاح اشاره کرد. نجم الدین در شب پنجشنبه ۱۲ جمادی الاول سال ۵۳۸ هـ در سمرقند از دنیا رفت. (کحاله، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۰۵؛ زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۵، ص ۶۰)

۳. آیات مربوط به اهل بیت (ع) در اندیشه ماتریدی

۳-۱. آیه مباحله

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ». (آل عمران: ۶۱)

این آیه بنا به محتوایی که دارد و با مراجعه به منابع تاریخی درصدد نقل ماجرای درخواست مباحله مسیحیان نجران با پیامبر اکرم (ص) در بیست و چهارم ذی الحجه سال دهم هجری است. ماتریدی نسبت به این واقعه مهم تاریخی در تفسیر آیه خاموش است و به معنایی تفسیری از آیه اکتفا کرده است. (ماتریدی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۷۶) وی آیه را چنین تفسیر می کند: «دعاهم الی المباحله. فالمباحله فی لغة العرب الملاعنة، دعاهم الی الدعاء باللعة علی الکاذبین فامتنعوا عن ذلك خوفاً منهم لخوف اللعنة فدلّ امتناعهم عن ذلك أنهم عرفوا کذبهم». او امتناع مسیحیان از مباحله به دلیل آگاهی از دروغ بودن ادعایشان را، در تفسیر آیه آورده است اما از دلیل این ترس، که همان همراهی اهل بیت پیامبر (ع) باشد، سخنی به میان نمی آورد.

نسفی هم در تفسیر آیه همانند او عمل می کند چنانکه می نویسد: «هر که به حجت در آید با تو در عیسی، از بعد آمدن علم به بیان مولى، فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ بگو یا محمد بیاییت تا بخوانیم پسران ما را، و پسران شما را، وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ و زنان ما را، و زنان شما را، وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ و تنهای ما را، و تنهای شما را، و گویند هم دینان ما را و هم دینان شما را. ثُمَّ نَبْتَهِلْ و باز به صحرا رویم به دعای مباحله، فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ و گوئیم لعنت خدای تعالی بر آنها که دروغ گویند از این هر دو گروه در مجادله». (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۱۴)

اما دیگر منابع اهل سنت شواهد بسیار روشنی در تفسیر آیه ارائه می کنند که می توان به نمونه های زیر اشاره کرد: واحدی ذیل این آیه به دو روایت اشاره می کند که کاملاً مقصود از «ابناءنا» را حسنین (ع) و «نساءنا» را حضرت فاطمه (س) و «انفسنا» را امام علی (ع) معرفی می کند. (واحدی، ۱۴۱۵، ص ۵۷) طبری نیز روایات متعددی را نقل می کند که به این واقعه

اشاره دارد و بیانگر عملکرد پیامبر اکرم (ص) در این روز است. (طبری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۰۹-۴۱۰) برخی از این روایات چنین است:

(۱) لَمَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ...» أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَابْنَيْهِمَا الْحَسْنَ وَالْحُسَيْنَ وَدَعَا الْيَهُودَ لِيَلْعَنَهُمْ فَقَالَ شَابٌّ مِنَ الْيَهُودِ: وَيَحْكُمُ أَلَيْسَ عَهْدُكُمْ بِالْأُمَمِ إِخْوَانِكُمُ الَّذِينَ مَسَّخُوا قَرْدَهُ وَخَنَازِيرُهُ؟ لَا تَلْعَنُوا! فَانْتَهَوْا!

(۲) عن قتاده في قوله: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ...» قال: بلغنا أن نبي الله (ص) خرج ليلاعن أهل النجران فلما رأوه خرج، هابوا و فرقوا، فرجعوا قال معمر قال قتاده لَمَا ارَادَ النَّبِيُّ أَهْلَ النَّجْرَانِ أَخَذَ بِيَدِ حَسَنِ وَحُسَيْنٍ وَقَالَ لِفَاطِمَةَ اتَّبِعِينَا، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ أَعْدَاءَ اللَّهِ رَجَعُوا.

غیر از آنچه گفته شد، شواهد دیگری از دیگر کتب اهل سنت نیز نسبت به تبیین شأن نزول این آیه وجود دارد که برای نمونه به چند مورد اشاره می شود:

(۳) فخر رازی در تفسیرش پس از نقل روایت مربوط به مباحله، صحت و درستی این روایت را نزد مفسران و محدثان این چنین توصیف می کند: «و أعلم أن هذه الرواية كالمتمفق على صحتها بين اهل التفسير والحديث» (فخر رازی، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۶)

(۴) حاکم نیشابوری درباره روایات مربوط به شأن نزول این آیه با بیانی بسیار روشن چنین آورده است: «قد تواترت الاخبار في التفاسير عن عبدالله بن عباس وغيره أن رسول الله أخذ يوم المباحلة بيد علي والحسن والحسين وجعلوا فاطمة ورائهم ثم قال: هؤلاء أبنائنا وأنفسنا ونسائنا» (نیشابوری، ۱۳۱۵، ص ۵۰)

(۵) ابوبکر جصاص از علمای اهل سنت نیز در کتاب «حکام القرآن» درباره این آیه می نویسد: «إن رواية السير ونقله الاثر لم يختلفوا في أن النبي أخذ بيد الحسن والحسين وعلي و فاطمة و دعا النصارى الذي حاجوه الى المباحلة» (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۶)

(۶) افزون بر منابع پیشین، مسلم نیشابوری روایتی را در بخش «فضائل الصحابه» کتاب «الجامع الصحيح» خود ذکر می کند که در تبیین مصادیق این آیه شریفه بسیار راهگشاست. این روایت از سعد بن ابی وقاص نقل شده است که ملاقاتی با معاویه داشته و در این

ملاقات، معاویه از او می پرسد: «چرا علی بن ابی طالب را سب و ناسزا نمی گویی؟» و سعد در پاسخ به حدیث منزلت، ماجرای فتح خیبر و داستان مباحله اشاره می کند. (مسلم، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۷، ح ۳۲)

غیر از منابع مذکور، حدود ۶۰ منبع از منابع اهل سنت شأن نزول این آیه را گزارش کرده اند، از جمله: مسند احمد بن حنبل (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۵) و مستدرک حاکم نیشابوری (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۵۰) ۱ که تمام این شواهد برای اثبات یک واقعه تاریخی کافی است، اما ماتریدی و نسفی به راحتی از کنار تمام آنها می گذرند.

۳-۲. آیه تطهیر

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.» (الاحزاب: ۳۳)

تفسیری که ماتریدی از این آیه ارائه می کند، رویکرد او نسبت به اهل بیت (ع) را روشن می کند. وی در تفسیر بخشی از آیه که خداوند متعال می فرماید: «بعضی از مفسران معتقدند این بخش از آیه از بخش قبل منقطع است؛ زیرا بخش اول درباره همسران پیامبر اکرم (ص) نازل شده و این بخش در مورد اهل بیت او» و در آخر نیز ذکر می کند که: «این سخن روافض است». و سپس چهار دلیل روافض [شیعیان] بر این انقطاع را بر می شمارد: (ماتریدی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۱۴)

۱. روایتی از ام سلمه همسر پیامبر (ص) که گفت: «عنی بذلک علیاً و فاطمه و الحسن و الحسين، قالت لما نزلت هذه الآية أخذ النبي ثوباً فجعله على هولاء ثم تلا الآية «...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فقالت ام سلمه من جانب البيت: [ألست] من أهل البيت؟ قال: بلى إن شا الله.^۲ و نیز در این بند به روایتی از امام حسن (ع)

۱. برای نمونه های بیشتر ر.ک: (مرعشی ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۶-۴۶).

۲. روایات مشابه دیگری نیز از ام سلمه در مسند احمد بن حنبل نقل شده است. ر.ک: (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۶،

اشاره دارد که روزی هنگام خطبه گفتن در کوفه، مردم این شهر را این چنین خطاب کردند: «یا اهل الکوفه اتقوا الله فینا، فأما أمراء کم و أنا ضیفانکم و نحن أهل البیت الذی قال الله تعالی: «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». هر دو روایتی که او ذکر می کند اشاره به مصداق اهل بیت(ع) در این آیه دارد.

۲. این دلیل، به نکته‌ای دستور زبانی اشاره دارد که در بخش اول آیه، تمام افعال و ضمایر مؤنث است، چرا که روی سخن با همسران پیامبر است و در بخش دوم از افعال و ضمایر مذکر استفاده شده است.

۳. روافض معتقدند که خداوند در این آیه وعده داده است که رجس (پلیدی) را از ایشان دور کند و عبارت «یطهرکم تطهیراً» وعده‌ای مطلق است، نه مقید، و این رجسی که خداوند ذکر کرده از مواردی است که همسران پیامبر را در بر می گیرد و در مورد آنها ممکن است، اما در مورد اهل بیت او و هر کس که ذکر کرده است، امری غیر ممکن است، یعنی احتمال وقوع دارد.

۴. از پیامبر اکرم(ص) روایت شده که فرمود: «ترکت فیکم بعدی الثقلین: کتاب الله و عترتی أهل بیتی ما إن تمسکنم بهما لیردان بکم الحوض» (الترمذی، ۱۴۰۳، ح ۳۷۸۶) و اقوالی شبیه به این، و عترت را به اهل بیت تفسیر کرده‌اند و وجوهی مثل آن.

وی سپس به این دلایل چنین پاسخ می دهد: (ماتریدی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۱۶-۱۱۷)

۱. در مورد دلیل نخست می گوید: «این بخش از آیه به اعتقاد ما از بخش نخست مقطوع و جدا نیست، بلکه به صورت مشترک همسران و اولاد او را در بر می گیرد، چرا که اسم اهل بیت در عرف شامل همسران و فرزندان است. شاید آیه تنها به همسران اشاره داشته باشد. پس اگر همسران پیامبر را از اهل بیت او خارج سازند، کلمه «اهل البیت» آنها را جمع می کند، پس این احتمال درست نیست.

۲. اما سخن روافض که گفتند این بخش از آیه به سیاق تذکیر است و بخش نخست بر تأنیث؛ باید گفت که هنگام اختلاط مخاطب از مذکر و مؤنث مثل این مورد، با اسم مذکر از آنها یاد می شود.

۳. در پاسخ به سخن روافض که می‌گویند وعده در آیه مبتنی بر پاک شدن اهل بیت از رجس، وعده‌ای مطلق و غیر مقید است؛ باید گفت از همسران رسول خدا هم رجس و قدری سر نزده، مگر نیرنگی که به رأی و تدبیر آن‌ها غالب شد، پس آیه آن‌ها را از آنچه خارج بودند، خارج ساخت است!! (منظور او این است که آن‌ها اهل رجس نبودند تا به این واسطه خواسته شده باشد آن‌ها هم تطهیر شوند که شیعیان آن‌ها را داخل در آیه نمی‌دانند).

۴. اما سخن پیامبر(ص) که فرمود: ثقلین، که منظور کتاب و عترت است. عترت او، بر اساس آنچه گفته شده، سنت اوست. سخن پیامبر(ص) که فرمود «اهل بیتی» مثل این است که گفته باشد: ثقلین، - یعنی - کتاب خدا و سنت را به نزد اهل بیتم ترک کردم و آن در لغت جائز است.

اما آنچه از ام سلمه روایت شده، بیانی است مبنی بر اینکه همسران پیامبر هم جزء اهل بیت به شمار می‌آیند، هنگامی که او به پیامبر گفت: آیا من از اهل بیت نیستم؟ و پیامبر پاسخ دادند: «بلی ان شاء الله»، پس دیگر همسران پیامبر هم، اهل بیت او به شمار می‌آیند.

نسفی نیز همچون ماتریدی منظور از اهل بیت پیامبر را تمام مردان و زنان خانواده او به شمار می‌آورد چنان که می‌گوید: «می‌خواهد خدای تعالی تا ببرد از شما مردان و زنان، ای اهل بیت مصطفی همه آلائش‌ها، و یطهرکم تطهیراً و بدهدتان همه پاکی‌ها و آرایش‌ها».

(نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۹۴)

طبری با رویکردی کاملاً متفاوت از این دو مفسر، حداقل سه روایت بسیار روشن که مصداق اهل بیت(ع) در آیه را روشن می‌سازد ذکر می‌کند:

۱. از ابی سعید خدری، قال رسول الله: «نزلت هذه الآية في خمسة: فيّ و في علي و حسن و حسين و فاطمة انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً».

(طبری، ۱۴۱۵، ج ۲۲، ص ۹؛ واحدی، ۱۴۱۵، ص ۱۸۸)

۲. ام سلمه قالت: «كان النبي عندي و علي و فاطمة و الحسن و الحسين فجعلت لهم خزيرة، فأكلوا و ناموا و غطي عليهم عباءة أو قטיפه ثم قال اللهم هؤلاء اهل بيتي اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً».

(طبری، ۱۴۱۵، ج ۲۲، ص ۱۰)

۳. انس نقل می کند: «أن النبی (ص) کان یمر ببیت فاطمه سته أشهر کما خرج إلی الصلاة فیقول: الصلاة أنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً».
(طبری، ۱۴۱۵، ج ۲۲، ص ۱۰)

صرف نظر از اینکه دیدگاه تفسیری ماتریدی و نسفی درباره اهل بیت (ع) صحیح است یا خیر، که برای اثبات نادرستی این قول مجالی دیگر لازم است، منابع متعددی از اهل سنت، مصداق اهل بیت در آیه را خمره طیه (ع) گفته اند.^۱ فخر رازی نیز پیرامون مقدار این روایات و میزان اعتبار آنها ذیل تفسیر آیه مباحله می گوید: «این روایت (که اهل البیت را تفسیر می کند)، روایتی است که دانشمندان اهل تفسیر و حدیث، همه بر صحت آن اتفاق دارند». (فخر رازی، بی تا، ج ۸، ص ۸۰)

۳-۳. آیه مودت

«...قُلْ لَّا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی وَمَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِیْهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ». (الشوری: ۲۳)

در تفسیر این آیه آنچه حائز اهمیت است، شناسایی قربی در پرتو روایات تفسیری است. ماتریدی در تفسیر این آیات بدون اینکه به مصداق «قربی» در آیه نخست اشاره کرده باشد، با معنا کردن آن از آیه می گذرد. (ماتریدی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۴۰۵ - ۴۰۴) رویکرد نسفی هم در تفسیر این آیه همچون اوست، چنانکه می نویسد: «بگو یا محمد که از شما مزدی نمی خواهم بر تبلیغ رسالت، لیکن دوست داری می نمایم به شما بدان که میان ماست [قربت]». (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۹۱۲)

در شرح و تفسیر این آیه شریفه نیز روایات متعددی از شیعه و اهل سنت وجود دارد، که به ذکر دو نمونه آن اکتفا می کنیم:

^۱ به عنوان نمونه ر.ک: (مسلم، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۸۳؛ ح ۲۴۲۴؛ احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۰؛ ج ۴، ص ۱۰۷؛ ج ۶، ص ۲۹۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۱۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۹۸).

۱. احمد بن حنبل در «فضائل الصحابه» نقل کرده است که: «لَمَّا نَزَلَتْ «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ قَرَابَتُكَ؟ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ ابْنَاهُمَا، وَ قَالَهَا ثَلَاثًا» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۷)

زمخشری نیز در تفسیر این آیه به روایات متعددی از جمله روایت اخیر اشاره می کند که به روشنی به مصداق «قربی» در آیه که اهل بیت پیامبر اکرم(ص) باشد، اشاره می کند. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۱۹)

۲. طبرسی در مجمع البیان به نقل از ابو امامه باهلی روایت زیر را، که ریشه های دعای ندبه در آن دیده می شود، از پیامبر اکرم(ص) نقل می کند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى وَ خَلَقَ أَنَا وَ عَلِيًّا مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَأَنَا أَصْلُهَا وَ عَلِيٌّ فَرْعُهَا وَ فَاطِمَةُ لِقَاحُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثِمَارُهَا وَ أَشْيَاعُنَا أَوْرَاقُهَا، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُضُنِّ مِنْ أَعْصَانِهَا نَجَى وَ مَنْ زَاغَ عَنْهَا هَوَى وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدًا بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِيِ ثُمَّ لَمْ يَدْرِكْ مَحَبَّتَنَا كَبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ ثُمَّ تَلَا: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۸)

۳-۴. آیات سوره دهر

«يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا». (الانسان: ۸ و ۷)

ماتریدی ذیل این آیات هیچ واقعه ای را گزارش نمی کند. (ماتریدی، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۳۴۸)، نسفی و طبری نیز ذیل این آیات به روایتی که بیانگر سبب نزول این آیات به ویژه در مورد آیات سوره انسان باشد، اشاره ای ندارند (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۹۱۲؛ طبری، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ص ۳۴؛ ج ۲۹، ص ۲۵۶)، اما واحدی با آوردن روایتی از ابن عباس ماجرای نزول آیات سوره انسان را بدون اینکه اشاره ای به نذر اهل بیت(ع) برای سلامتی حسنین و روزه داری ایشان برای سه روز پیاپی داشته باشد، قریب به مضمونی که امامیه آن را نقل می کند، چنین آورده است:

«شبی علی بن ابیطالب برای آبیاری نخلستانی اجیر شد، صبح مقداری جو اجرت گرفت و به منزل برد. یک سومش را آرد کردند و از آن خوراکی به نام خزیره پختند. وقتی حاضر شد، بینوایی آمد و آن طعام را بدو دادند، سپس قسمت دوم خزیره را پختند، وقتی آماده شد یتیمی آمد و طعام خواست این را نیز به او دادند و بقیه را پختند، چون مهیا شد، یک اسیر مشرک در رسید، این را به او دادند و آن روز را گرسنه گذارند. آیه نازل شد که ابرار با وجود میل و رغبت به طعام آن را به بینوا و یتیم و اسیر می خوراندند. (واحدی، ۱۴۱۵، ص ۲۳۷)

کتاب‌های بسیاری از اهل سنت شأن نزول آیات مورد بحث را با گزارش روزه‌داری اهل بیت(ع) برای سلامتی حسنین بیان کرده‌اند که برای نمونه می‌توان به *الکشاف*، (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۶۹)؛ *معالم التنزیل* (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۵۹)؛ *التفسیر الکبیر* (فخر رازی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۴۳)؛ *تذکره الخواص* (سبط این جوزی، ۱۴۲۹، ص ۳۲۲)؛ *تفسیر قرطبی* (قرطبی، ۱۳۸۷، ج ۱۹، ص ۱۲۹)؛ *ذخایر العقبی* (طبری، ۱۳۵۶، ص ۱۰۲) و *شرح نهج البلاغه* (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۷) اشاره کرد.^۱ با وجود نقل شأن نزول این آیات و تصریح به اینکه در مورد اهل بیت(ع) است، موضع‌گیری ماتریدی و نسفی نسبت به سکوت درباره این ماجرا قابل تأمل است!

۴. آیات فضائل حضرت علی(ع)

شمار آیه‌ای که در فضیلت حضرت علی(ع) است، بیش از تعداد پیش‌روی است اما از آنجا که هدف این پژوهش بررسی تمام آیات مربوط به ایشان نیست، از این رو آیه‌ای که به نسبت دارای نقل تاریخی بیشتر است، مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۴-۱. آیه لیلۃ المیت

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ». (البقره: ۲۰۷)

۱. برای نمونه‌های بیشتر ر.ک: (مرعشی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۵۷؛ امینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۰۷).

ماتریدی معتقد است بر اساس آنچه روایت شده، این آیه درباره ابوبکر است که خود را هنگامی که مشرکان کمر به قتل پیامبر بستند، پیش مرگ او قرار داد و نتیجه گرفته است که او شجاع‌ترین صحابه پیامبر است و دلیل دیگری که بر شجاعت او ذکر می‌کند، جنگ او با اهل رده است، آن هم به تنهایی. او به قول دیگری اشاره می‌کند که گفته شده این آیه در مورد صهیب نازل شده، چرا که دینش را با از دست دادن خانواده و مالش خریداری کرد. (ماتریدی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۵۵)

نسفی نیز همچون قول اخیر ماتریدی آیه را در شأن صهیب می‌داند: «و از مردمان کسی است که تن خویش را می‌فروشد، و در طلب رضای خدای تعالی می‌کوشد وَ اللَّهُ رَوْفٌ بِالْعِبَادِ و خدای تعالی بر بندگان بخشاینده است، و این آیت در حق صهیب رومی هجرت کننده است، و مال به مشرکان مانده است». (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۶-۶۵)

طبری دو قول از قتاده و عکرمه نقل می‌کند که یکی منظور از آیه را مهاجران و انصار، و دیگری این آیه را درباره صهیب بن سنان و ابوذر غفاری می‌داند. (طبری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۳۷) واحدی و سیوطی نیز این آیه درباره صهیب می‌دانند. (واحدی، ۱۴۱۵، ص ۳۷؛ سیوطی، ۲۰۰۲، ص ۴۴)

آنچه نقل شد، با نقل امامیه از ماجرای لیلۃ المیبت کاملاً متفاوت است و به موضوع فدکاری امام علی(ع) در این شب و اینکه ایشان در بستر پیامبر(ص) آرمیدند تا امر برای مشرکان مکه مشتبه شود و جان پیامبر در امان بماند و بتواند به سلامت از مکه خارج شود، اشاره‌ای ندارد. شأن نزولی که به طور خلاصه ذکر شد، تنها از سوی علمای شیعه نقل نشده، بلکه بسیاری از علمای اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند.

نکته قابل توجه در این روایات نیز چنین است که حضرت علی(ع) از خطراتی که ممکن است جانشان را تهدید کند سؤال نمی‌کند، بلکه آنچه باعث دغدغه خاطر او می‌شود، سلامتی وجود پیامبر(ص) است، و هنگامی که از سلامتی آن حضرت مطمئن می‌شود، تمام خطرات را به جان می‌خرد و در بستر آن حضرت می‌خوابد.

از جمله منابعی که این واقعه را گزارش کرده‌اند می‌توان به: سیره ابن هشام (ابن هشام، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۹۱)، السیره الحلبیه (شافعی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹)، مسند احمد (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۸) و تذکره الخواص (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۹، ص ۲۱) اشاره کرد. ابن ابی الحدید نیز از قول استادش أبو جعفر اسکافی درباره روایات مربوط به لیلۀ المیت این چنین می‌گوید: «قد ثبت بالتواتر حدیث الفراش، ... و لا یجحدہ اَلاَ مجنون او غیر مخالط لاهل المئۀ، ... و قد روی المفسرون کلّهم: انّ قول اللّٰه تعالیٰ: و من النّاس من یشری نفسه ابتغاء مرضات اللّٰه انزلت فی علیّ علیه السلام لیلۀ المیت علی الفراش» (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۲۶۱)

۴-۲. آیه ولایت

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».
(المائدة: ۵۵)

ماتریدی ذیل تفسیر این آیه ماجرای انفاق خاتم امام علی (ع) به فقیری که در حال رکوع به ایشان اظهار نیاز کرد را مقصود صدقه تطوع می‌شمارد که قرآن از آن به زکات یاد کرده است و معتقد است ظاهر آیه درباره تمام مؤمنان است و امام علی (ع) را نسبت به سایر مؤمنان اولی به این آیه نمی‌داند، و در پایان می‌گوید: «اگر در مورد او نازل شده بود، ما ذکر می‌کردیم و الله اعلم». نسفی نیز به مصداق آیه اشاره‌ای ندارد و با ذکر معنای آیه تفسیر آن را به پایان می‌برد. (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۲۲)

اما طبری با ذکر روایاتی که در ادامه به دو نمونه از آن اشاره خواهیم کرد، به صراحت بیان می‌کند که امام علی (ع) مصداق این آیه است: (طبری، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۸۹)

۱- «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» هؤلاء جميع المومنین و لكن علی بن ابی طالب مرّ به سائل و هو راکع فی المسجد فأعطاه خاتمه».

۲- این روایت را با مضمونی مشابه عبدالملک از أبو جعفر گزارش کرده است: «سألته عن هذه الآية: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

وَهُمْ رَاكِعُونَ» قلنا: من الذين آمنوا؟ قال: الذين آمنوا قلنا: بلغنا أنها نزلت في علي بن أبي طالب قال علي من الذين آمنوا».

واحدی و سیوطی نیز هر دو با ذکر روایاتی اظهار می کنند این آیه درباره علی(ع) نازل شده است. (واحدی، ۱۴۱۵، ص ۱۰۵؛ سیوطی، ۲۰۰۲، ص ۱۲۱) محدث بحرانی در غایه المرام، در حدود ۲۴ حدیث از منابع اهل سنت و ۱۹ روایت از منابع و مصادر شیعه نقل کرده است، که مجموعاً ۴۳ حدیث می شود، افزون بر آن، علامه امینی در الغدير، از ۲۰ منبع معروف اهل سنت روایاتی پیرامون این آیه شریفه نقل می کند. منابع معروفی چون: تفسیر طبری، تفسیر اسباب النزول، تفسیر فخر رازی، تذکره الخواص سبط ابن جوزی و الصواعق ابن حجر عسقلانی و نور الابصار شبلنجی و تفسیر ابن کثیر و مانند آن که از اعتبار خاصی نزد اهل سنت برخوردار است. راویان این احادیث ۱۰ نفر از صحابه معروف، به شرح زیر، می باشند:

۱. ابن عباس، ۲. عمار یاسر، ۳. جابر بن عبدالله الانصاری، ۴. ابوذر غفاری که مشروح ترین و متقن ترین روایت را در این زمینه نقل کرده است، ۵. انس بن مالک، ۶. عبدالله بن سلام، ۷. سلمه بن کهیل، ۸. عبدالله بن غالب، ۹. عقبه بن حکیم، ۱۰. عبدالله بن ابی.

مطلب مذکور مضمون بیش از ۴۰ روایتی است که پیرامون این آیه شریفه نازل شده است که در اینجا دو نمونه از این روایات چهل گانه را از تفسیر فخر رازی نقل می کنیم:

۱- (رَوَى عَطَاءٌ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ...) (فخر رازی، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۶)

۲- عن ابوذر قال: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمًا صَلَوَةَ الظُّهْرِ، فَسَأَلَ سَائِلٌ فِي الْمَسْجِدِ فَلَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ فَرَفَعَ السَّائِلُ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ أُنِّي سَأَلْتُ فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ فَمَا أَعْطَانِي أَحَدًا شَيْئًا!» وَعَلِيٌّ كَانَ رَاكِعًا، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ بِخَنْصِرِهِ الْيُمْنِيِّ وَكَانَ فِيهَا خَاتَمٌ فَأَقْبَلَ السَّائِلُ حَتَّى أَخَذَ الْخَاتَمَ بِمَرَأَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ إِنَّ أَخِي مُوسَى سَأَلَكَ فَقَالَ: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي، وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي، اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي»

(طه: ۳۲-۲۵) فَأَنْزَلْتُمْ قُرْآنًا نَاطِقًا: «سَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا»
 (القصص: ۳۵) وَاللَّهُمَّ وَآنَا مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَصَفِيُّكَ فَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ
 اجْعَلْ لِي وَرِيرًا مِنْ أَهْلِي، عَلِيًّا، اشْدُدْ بِهِ ظَهْرِي. قال أَبُو ذَرٍّ: فَوَاللَّهِ مَا أَتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذِهِ الْكَلِمَةَ حَتَّى نَزَلَ جِبْرَائِيلُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ: اقْرَأْ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...»
 (فخر رازی، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۷)

۵. آیات ولایت

۵-۱. آیه اولی الامر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا». (النساء: ۵۹)

ماتریدی در تفسیر اولی الامر به سه وجه اشاره می کند: ۱. امیران سرایا، ۲. علماء و فقهاء و ۳. اهل خیر. وی معتقد است که آیه قبل «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (النساء: ۵۸) دلالت بر این دارد که منظور از اولی الامر، امراء هستند زیرا خداوند متعال در این آیه حکام را به عدل و رعایا را به فرمانبرداری از ایشان به آنچه حکم می کنند و فرمان می دهند، امر کرده است. او این آیه را ابطال سخن روافض در امامت به شمار می آورد و می نویسد:

«زیرا خداوند متعال فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و اولی الامر یکی از این سه وجه است: امراء، فقهاء و امام که مدنظر روافض است. پس اگر مقصود از اولی الامر فقهاء یا امرا باشند، سخن روافض باطل است، زیرا محال است آن امامی که آن‌ها توصیف می کنند همان امامی باشد که آیه آن را ذکر می کند، چرا که خداوند متعال فرمود: «...فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...» در حالی که امام به عقیده آن‌ها اطاعتش واجب است و ایشان بین دو امر متنازع هستند و مخالفت با او در مذهب ایشان کفر است، و اگر چنین امری اتفاق بیفتاد (اختلاف در امری) حتماً می گفتند خدا می داند و به امام ارجاع می دادند زیرا هر کس با او مخالفت کند، کافر شده است. اما خداوند متعال امر به ارجاع تنازع (اختلاف) به کتاب خدای تعالی و سنت رسولش کرد، پس آیه به اینکه حجیت سخن هیچ کسی به حجیت سخن رسول خدا نمی رسد دلالت دارد. (ماتریدی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۴۴۳-۴۴۲)

نسفی نیز آیه را این گونه تفسیر می کند: «ای مؤمنان طاعت داریت خدای تعالی را در آنچه از وی فرمان است، و طاعت داریت رسول وی را در آنچه از وی بیان است و اولی الامر منکم و طاعت داریت سلطان را در الزام احکام، و گویند علما را در بیان صحیح و فاسد و حلال و حرام. فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ اگر داوری کنیت در

چیزی از امور دین، باز بریت آنرا به کتاب خدای تعالی و به اخبار سید المرسلین «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» اگر گرویده‌اید به خدای تعالی و قیامت، ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا این بهتر و نیکوتر به عاقبت». (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۶۹)

طبری نیز با ماتریدی در تفسیر (اولی الامر) هم نظر است، جز اینکه او در وجه سوم با نقل قولی از عکرمه به تعیین مصداق دست می‌زند و منظور از اولی الامر را ابوبکر و عمر می‌شمارد. (طبری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۰۷)

در روایات دیگری این چنین آمده است: «شخصی از امام علی (ع) پرسید: کم‌ترین چیزی که انسان را از خطّ صحیح خارج می‌کند و او را جزء گمراهان قرار می‌دهد چیست؟ حضرت فرمودند: اینکه حجت الهی را فراموش کند و از او اطاعت ننماید، هر کس از حجت الهی اطاعت نکند، گمراه است. آن شخص دوباره پرسید: توضیح بیشتری بدهید، این حجت الهی که اشاره کردید کیست؟ حضرت فرمود: همان کس که در آیه ۵۹ سوره نساء، به عنوان اولی الامر از او یاد شده است؛ سؤال کننده برای بار سوم پرسید: اولی الامر چه کسی است؟ امام در پاسخ فرمودند: همان کسی است که پیامبر بارها درباره‌اش فرمود: «إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ أُمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَثَرْتِي أَهْلَ بَيْتِي» (قندوزی، ۱۴۱۶، ص ۱۱۶)

ابوبکر بن مؤمن شیرازی نیز از ابن عباس چنین نقل می‌کند: «أن هذه الآية نزلت في علي حيث خلفه رسول الله في المدينة فقال يا رسول الله، أتخلفني في النساء والصبيان؟ فقال رسول الله: أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى حين قال اخلفني في قومي وأصلح فقال عز وجل: وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». (مرعشی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۴۲۵)

دیدگاه فخر رازی نیز ذیل این آیه قابل تأمل است. او معتقد است اولی الامر که خداوند متعال در آیه به قطع و جزم سفارش به پیروی از او کرده است، دلالت بر حجیت اجماع امت دارد و اینکه مصداق اولی الامر در آیه هر که باشد، باید معصوم باشد، هر چند او به مصداق آیه اشاره‌ای ندارد و آن شخص معصوم را معرفی نمی‌کند. (فخر رازی، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۲-۱۱۳)

۵-۲. آیه اکمال

«...الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَآتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ...» (المائدة: ۳)

ماتریدی در تفسیر آیه سوم سوره مائده روایتی را مبنی بر اشاره به واقعه غدیر ذکر نمی‌کند و منظور از «الیوم» همان روز نزول آیه می‌داند که خلاف روایاتی است که آن را روز غدیر خم در حجة الوداع معرفی می‌کنند و تفسیر خاصی را ارائه نمی‌کند. (ماتریدی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۱-۱۲) نسفی نیز همچون او به ذکر معنایی از آیه اکتفا می‌کند. (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵)

اما طبری به خلاف آن دو، روایاتی را نقل می‌کند که اشاره به روز غدیر ندارد، بلکه از الیوم به روز عرفه تعبیر شده است. (طبری، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۰۵) افزون بر منبع اخیر، طبق گزارش علامه امینی در الغدیر، این حادثه بزرگ و کم نظیر را ۳۶۰ کتاب مختلف از منابع شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند که ۱۱۰ نفر از صحابه پیامبر و ۸۰ نفر از تابعان نیز در شمار ناقلان این حدیث شریف قرار دارند. اما باید در بررسی روایات مربوط به غدیر به این نکته هم توجه کرد که تنها روایات مربوط به نزول این آیه مد نظر است، که بنا به قول صاحب الغدیر این روایات کم نیست و در کتابش به ۱۶ مورد از این روایات اشاره کرده است. (ر.ک: امینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۳۰)

برخی از این روایات چنین است:

۱- ابوسعید خدری نقل کرده: «لَمَّا نَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ فَنَادَى لَهُ بِالْوِلَايَةِ، هَبَطَ جِبْرَائِيلُ بِهَذِهِ الْآيَةِ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۵۹) طبق این روایت، که از اهل سنت نقل شده، منظور از «الیوم» روز غدیر خم است و آیه مورد بحث در مورد ولایت و خلافت امیر مؤمنان(ع) نازل شده است.

۲- ابوهریره نقل می‌کند: «لَمَّا كَانَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ وَهُوَ يَوْمٌ ثَمَانِي عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ، قَالَ النَّبِيُّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ...» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۵۹)

۳- ابوهریره چنین روایت می کند: «قال رَسُولُ اللَّهِ: «مَنْ صَامَ يَوْمَ ثَمَانَ عَشْرَةَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ كَتَبَ لَهُ صِيَامَ سِتِّينَ شَهْرًا» وَهُوَ يَوْمُ غَدِيرِ خُمٍّ لَمَّا أَخَذَ النَّبِيُّ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: «أَلَسْتُ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» فَقَالَ عُمَرُ بْنُ خَطَّابٍ: بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَايَ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» (بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۹۰)

علی رغم قرائن آشکاری که در آیه شریفه وجود دارد و روایات متعددی که از شیعه و اهل سنت نقل شده است، برخی از علمای اهل سنت همچون آلوسی در شرح و تفسیر آیه ۶۷ سوره مائده، وقتی به جریان غدیر خم می رسد، می گوید: «ابن جریر طبری، از مورخان معروف اهل سنت، دو جلد کتاب پیرامون احادیث غدیر نوشته است که این دو کتاب، احادیث صحیح و ضعیف را با هم مخلوط کرده است». سپس از ابن عساکر نقل می کند که وی احادیث فراوانی در مورد خطبه و حادثه غدیر نقل کرده است، ولی ما تنها احادیثی را از او می پذیریم که از خلافت علی سخن نگوید. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۹۵)

۳-۵. آیه تبلیغ

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ». (المائده: ۶۷)

ماتریدی ذیل این آیه نیز تفسیری خاص از عبارت «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» ندارد و بدون ذکر روایتی که اشاره به ابلاغ امر ولایت باشد به تفسیر آیه خاتمه می دهد. (ماتریدی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۵۴) نسفی هم همچون او به مختصر از تفسیر آیه می گذرد، وی در تفسیر آیه می نویسد: «ای رسول من، برسان همه آنچه فرستادم به تو بی شکوهی از دشمن. و اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ و اگر بعضی نرسانی، بدانک از کافران ترسانی چنان بود چون دیگرها نارسانیده به ایشان، وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ و خدای تعالی نگاه داردت از همه مردمان، اِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ خدای تعالی ندهد مر اختیار کنندگان کفر را ایمان». (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۴)

طبری نیز با نقل روایاتی از عایشه، به آنچه پیامبر اکرم(ص) مأمور به ابلاغ آن شده اما برخی گمان می‌کردند پیامبر چیزی از کتاب خدا را پنهان می‌کند، اشاره کرده که این افترا بی بزرگ نسبت به ساحت ایشان است و این آیه در پاسخ بدان می‌باشد که به نمونه‌ای از این روایات اشاره می‌شود:

۱- عن مسروق بن الأجدع، قال: «دخلت على عائشة يوماً، فسمعتها تقول: لقد أعظم الفرية من قال: إن محمد اکتّم شيئاً من الوحي، والله يقول: يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ و يعنى بقوله: وَ اللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ يَمْنَعُكَ مِنْ أَنْ يَنْالوكَ به سوء، و أصله من عصام القربة». (طبری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۰۰)

مفسران دیگری از اهل سنت نیز روایت مربوط به ولایت امیر مؤمنان(ع) را نقل کرده‌اند، که می‌توان از سیوطی (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۹۸)، واحدی نیشابوری (واحدی، ۱۴۱۵، ص ۱۵۰)، شیخ محمد عبده (رشیدرضا، بی تا، ج ۶، ص ۱۲۰) و فخر رازی (فخر رازی، بی تا، ج ۱۱، ص ۴۹) نام برد.^۱

برای نمونه فخر رازی پس از بیان ۹ احتمال در تفسیر آیه فوق، ولایت امیر مؤمنان(ع) را به عنوان دهمین احتمال مطرح می‌کند و می‌گوید: «نزلت الآية في فضل علي بن أبي طالب و لما نزلت هذه الآية أخذ بيده و قال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، فلقبه عمر فقال: هنيئاً لك يا بن أبي طالب! أصبحت مولاي و مولى كل مؤمن و مؤمنة...». (فخر رازی، بی تا، ج ۱۱، ص ۴۹)

۶. بررسی شواهد معارض اندیشه‌های ماتریدیه

با بررسی آیات فوق در نگاه نخست به مخاطب القاء می‌شود که روش ماتریدی و نسفی چنین است که تنها به تفسیر واژگان آیات اکتفا می‌کنند و بدون توجه به اسباب النزول آیات، روایات تفسیری و حوادث تاریخی تنها خود را مکلف به بیان تفسیری معناگونه از آیات می‌دانند، بدون اینکه با در نظر گرفتن موارد فوق در پی مصادیق آیات و مفهومی روشن تر از آن باشند، چنانکه تقریباً در تفسیر تمام آیات پیشین این سبک به چشم

^۱ برای نمونه‌های بیشتر ر.ک: (امینی، ۱۳۷۹، ج ۱)

می خورد؛ اما این فرض نخستین با بررسی نمونه‌ای آیاتی دیگر تغییر شکل می دهد، چنانکه هر دو مفسر در آیاتی که می توانند منطبق با عقاید خود که همان برتری سه خلیفه اول بر امام علی (ع) است، سخن بگویند از روش اول عدول کرده و روایاتی در سبب نزول این آیات بیان می کنند و سبکی متفاوت از آیات دسته پیشین را پی می گیرند که برای نمونه به برخی از این آیات به همراه تفسیری که از آن ارائه شده است اشاره می کنیم:

۱. نسفی در تفسیر آیه: «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَاتِنِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ...»؛ [اینان] شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و آمرزش خواهان در سحرگاهانند (آل عمران: ۱۷)، استثنائاً نام امام علی (ع) را به همراه نام خلفای دیگر در تمام تفسیر خود ذکر می کند و چنین می نویسد: «الصَّابِرِينَ» شکیبایانند و محمد مصطفی (ص) سر ایشان «و الصادقین» و راستانند و ابوبکر صدیق سرور ایشان، «و القاتنین» و برحق ایستندگانند و عمر فاروق مهتر ایشان «و المنفقین» و هزینه کنندگان و عثمان ذوالنورین بهتر ایشان. «و المستغفرین بالأسحار» و آمرزش خواهندگان سحرگاهانند و علی مرتضی برتر ایشان». (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۰۳)

۲. نسفی ذیل آیه «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْعَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَآيِدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا» (توبه: ۴۰) در تفسیر به روشنی منظور و مقصود از «ثانی اثنین» را که در اقوال تاریخی نیز ابوبکر است، می آورد و می گوید:

«آن زمان که از مکه بیرون کردندش کفار، دو به دو با ابابکر صدیق چون بودند ایشان در غار، اذ يقول لصاحبه لا تحزن چون می گفت مر یار خویش را که غم مدار...» (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۶۵-۳۶۶) این نمونه از این جهت دارای اهمیت است که ماجرای مباحثه و روز غدیر نیز همچون این حادثه تاریخی - هجرت پیامبر به مدینه - در طول تاریخ اسلام مهم و سرنوشت ساز است، اما او آنچنان که گذشت حتی اشاره‌ای هم به این دو موضوع نداشته است.

۳. «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ * لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ». (زمر: ۳۴-۳۳) ماتریدی در تفسیر این آیه سه قول را برای تبیین مقصود از

«وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» بیان می کند: حضرت محمد، ابوبکر و اصحاب پیامبر. (ماتریدی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۳۰۸)

نسفی نیز بدون نقل اقوال مختلف در مصداق این بخش از آیه و بدون اینکه به روایتی استناد کند، تصریح می کند که مقصود از کسی که پیامبر را تصدیق کرد، ابوبکر است. (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۸۷۰)

۴. «قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدُّعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولَىٰ بِأَسِّ شَدِيدٍ تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا». (الفتح: ۱۶) نسفی پس از ترجمه‌ای که از آیه ارائه می کند، چنین می نویسد: «و آن قوم اهل یمامه بودند، قوم مسیلمه الکذاب و آن خواننده ابوبکر صدیق بود سر همه اصحاب». (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۹۶۸)

نتیجه گیری

از بررسی عقاید ماتریدیه به دست آمد که عقل گرایی ایشان در اثبات اصل امامت اثرگذار نبوده است و ایشان نیز مانند دیگر فرق اهل تسنن قائل به وجوب عقلی امامت و منصوص بودن امام از جانب خداوند متعال نیستند، از این رو همچون دیگر اهل سنت جانشینی پیامبر اکرم(ص) را به ترتیب خلفای اربعه می دانند. همچنین مشخص شد که علیرغم شأن خاصی که در کتب کلامیشان برای اهل بیت(ع) قائل هستند، این رویکرد در تفسیر آیات مربوط به ایشان دیده نمی شود و به عبارت بهتر رویکرد ماتریدی و نسفی به عنوان دو مفسر از فرقه ماتریدیه نسبت به اهل بیت پیامبر(ص)، رویکردی واقع گرا و عادلانه نیست، و حتی همچنان که مشاهده شد، نوعی تعصب در نام نبردن از اهل بیت پیامبر و بویژه امام علی(ع) در تفسیر این آیات در مقایسه با دیگر منابع اهل سنت دیده می شود.

مسئله تعصب ماتریدی را می توان در تفسیر دو آیه: ۳۳ احزاب و ۵۵ مائده به وضوح مشاهده کرد، به صورتی که تلاش او در تفسیر این آیات، رد دیدگاه شیعیان یا به قول او روافض است. وی در تفسیر آیه لیلۃ المبیت نیز که گزارشی از یک حادثه تاریخی است و

مورخانی از اهل سنت نیز به ایثار علی (ع) در آن شب اشاره دارند، با کمال بی‌اعتنایی به تمام این گزارش‌ها، شخص مورد نظر را ابوبکر معرفی می‌کند. نسفی نیز با اینکه از حجم تفسیر او کاملاً بر می‌آید که شیوه‌ای مختصر در تفسیر آیات را برگزیده است و در تفسیر آیات مربوط به اهل بیت (ع) مشاهده شد که بدون نقل روایات تاریخی، تفسیری ساده و معنا گونه از آیات ارائه می‌کند، اما در تفسیر آیاتی که در بخش شواهد معارض ذکر شد، این شیوه را کنار گذاشته و مصادیق آیات را روشن می‌کند. در انتها می‌توان گفت رویکردی کلامی ماتریدیه نسبت به اهل بیت (ع) در تفسیر مربوط به ایشان نیز تأثیر گذاشته است، به گونه‌ای که از شواهد بسیار تاریخی ذیل این آیات چشم‌پوشی کرده و از آن می‌گذرند در حالی که دیگر اهل سنت شاید در بعضی مواضع متعصب‌تر از ماتریدیه نسبت به معصومین (ع) موضع گرفته‌اند، اما در تفاسیر و کتب تاریخی که از ایشان بر جای مانده است، حتی در برخی مواضع بدون اینکه بخواهند داوری خاصی داشته باشند، به نقل روایات تاریخی بیانگر شأن نزول آیات می‌پردازند.

منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، (۱۴۱۸ق)، **شرح نهج البلاغه**، ضبط و تصحیح: محمد عبدالکریم النمری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن هشام، عبدالملک، (۱۴۱۹ق)، **السیره النبویه**، تحقیق و تخریج: جمال ثابت، محمد محمود، سید ابراهیم، قاهره: دارالحدیث.
- احمد بن حنبل، (بی تا)، **مسند الاحمد**، بیروت: دار صادر.
- اسفرائینی، شهنور بن طاهر، (۱۴۲۹ق)، **ال تبصیر فی الدین وتمییز الفرقه الناجیه عن الفرق الهالکین**، بیروت: دار ابن حزم.

- اشعری، سعد بن عبدالله، (۱۳۴۱ش)، **المقالات والفرق**، تصنیف: عبدالله بن ابی خلف الاشعری القمی، تصحیح و مقدمه: محمد جواد مشکور، تهران: نشر عطائی.
- امینی، عبدالحسین، (۱۳۷۹ق)، **الغدیر**، بیروت: دارالکتب العربی.
- بزدوی، ابوالیسر محمد بن عبدالکریم، (۱۳۸۳ق)، **اصول الدین**، تحقیق: دهانز بیترس، قاهره: داراحیاء الکتب العربیة.
- بغدادی، عبدالقادر بن طاهر، (۱۴۱۱ق)، **الفرق بین الفرق**، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت: مکتبه العصریه.
- بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳ق)، **سنن الترمذی**، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالفکر.
- جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، **احکام القرآن**، تحقیق: محمد صادق قمحای، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- جلالی، سید لطف الله، (۱۳۹۰ش)، **تاریخ و عقاید ماتریدیة**، چاپ دوم، تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، **معرفة علوم الحدیث**، قاهره: دارالکتب المصریة.
- _____، (۱۴۱۱ق)، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حربی، احمد، (۱۴۲۱ق)، **الماتریدیة دراسة و تقویماً**، ریاض: دارالصمیمی.
- حلبی، علی اصغر، (۱۳۷۳ش)، **تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام**، تهران: اساطیر.
- خطیب البغدادی، ابوبکر احمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، **تاریخ بغداد أو مدینة السلام**، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خیر الدین زرکلی، (۱۹۸۰م)، **الاعلام**، بیروت: دارالعلم للملایین.

- رشید رضا، محمد، (بی تا)، **تفسیر القرآن الحکیم مشهور به تفسیر المنار**، بیروت: دارالمعرفه.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتب العربی.
- سبط ابن جوزی، شمس الدین ابی المظفر، (۱۴۲۹ق)، **تذکره الخواص**، تحقیق: عامر نجار، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- سلفی افغانی، شمس الدین بن محمد، (۱۴۱۹ق)، **الماتریدیة و موقفهم من توحید الاسماء و الصفات**، طائف: مکتبه الصدیق.
- سمرقندی، ابوطاهر، (۱۳۶۷ش-الف)، **سمریه**، به کوشش ایرج افشار، تهران: موسسه فرهنگی جهانگیری.
- _____، (۱۳۶۷ش-ب)، **قندیة**، به کوشش ایرج افشار، تهران: موسسه فرهنگی جهانگیری.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- _____، (۲۰۰۲م)، **لباب النقول فی اسباب النزول**، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه.
- شافعی، علی بن برهان الدین، (بی تا)، **السیره الحلبیه من انسان العیون فی سیره الامین المأمون**، بیروت: المکتبه الاسلامیه.
- شریف، میان محمد، (۱۳۶۲ش)، **تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام**، تهران: اساطیر.
- صابری، حسین، (۱۳۸۳ش)، **تاریخ فرق اسلامی**، تهران: سمت.
- طاش کبری زاده، احمد ابن مصطفی، (بی تا)، **مفتاح السعاده و مصباح السیاده فی موضوعات العلوم**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۵ق)، **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**، تحقیق: صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر.
- طبری، احمد بن عبدالله، (۱۳۵۶ق)، **ذخایر العقبی فی مناقب ذوی القربی**، بیروت: مکتبه القدسی.
- کحاله، عمر رضا، (۱۴۱۴ق)، **معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیه**، بیروت: مؤسسه الرساله.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (بی تا)، **التفسیر الکبیر لامام الفخر الرازی**، تهران: دارالکتب العلمیه.
- قرشی، عبدالقادر، (۱۴۱۳ق)، **الجواهر المزیئه فی طبقات الحنفیه**، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، ریاض: انتشارات هجر.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۸۷ق)، **الجامع لأحكام القرآن**، مصر: دارالکتب العربی.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۱۶ق)، **ینایع الموده لذوی القربی**، تحقیق: علی جمال اشرف الحسینی، قم: دارالاسوه.
- ماتریدی، ابو منصور محمد بن محمد سمرقندی حنفی، (۱۴۲۵ق)، **تفسیر القرآن العظیم المسمی تأویلات اهل السنه**، تحقیق: فاطمه یوسف الخیمی، بیروت: موسسه الرساله ناشرون.
- مادلونگ، ویلفرد، (۱۳۸۷ش)، **مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه**، ترجمه: جواد قاسمی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- مرعشی، قاضی نورالله، (۱۴۰۹ق)، **إحقاق الحق و إزهاق الباطل**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- مصاحب، غلامحسین، (۱۳۷۴ش)، **دائرة المعارف فارسی**، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- نسفی، ابو حفص نجم الدین محمد، (۱۳۶۷ش)، **تفسیر نسفی**، تحقیق: دکتر عزیزالله جوینی، تهران: سروش.

- نسفی، ابومعین میمون بن محمد، (۱۹۹۰ق)، **تبصره الأدلة فی اصول الدین علی طریقه الامام ابی منصور الماتریدی**، تحقیق و تعلیق: کلود سلامه، دمشق: المعهد العلمی الفرنسي للدراسات العربیه.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، (بی تا)، **صحیح مسلم**، بیروت: دارالفکر.
- واحدی، علی بن احمد، (۱۴۱۵ق)، **اسباب نزول القرآن**، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه.